

## بررسی تجارب دانشجویان دختر از انعکاس مفهوم جنسیت در کتب درسی دوران تحصیلی

ژیلا کاردان حلوائی<sup>۱\*</sup>، اسکندر فتحی آذر<sup>۲</sup>، یوسف ادیب<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۱/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۷/۱۵

### چکیده

با توجه به نقش کتاب‌های درسی در مفهوم جنسیت، این پژوهش با هدف درک تجربه دانشجویان دختر از انعکاس مفهوم جنسیت در کتاب‌های درسی انجام گرفت. پژوهش حاضر، از نوع کیفی بوده و بر پارادایم تفسیری استوار است که با پژوهش پدیدارشناسی به اجرا درآمده است. شیوه گردآوری داده‌ها، مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته بود که با نوزده نفر از دانشجویان دختر سال اول و دوم مقطع کارشناسی تا رسیدن اطلاعات به حالت اشباع انجام یافته است. در این مطالعه برای اعتبار و اعتمادبخشی به داده‌ها از قابلیت اعتبار، انتقال پذیری، قابلیت اعتماد و قابلیت تأیید استفاده شد. به منظور تحلیل داده‌های مصاحبه از روش من (تجزیه و تحلیل درونمایه ای) استفاده شده است. یافته‌های حاصل از پژوهش، مشتمل بر سه درون مایه است که عبارتند از: «احساس نابرابری جنسیتی»، «نقش و ویژگی‌های زن» و «پیامدهای نابرابری جنسیتی». یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد احساس نابرابری جنسیتی دارای دو درون مایه فرعی «شغلی» و «سیاسی» است. «نقش فردی»، «نقش اجتماعی»، «ویژگی جسمانی» و «ویژگی عاطفی» درون مایه‌های ویژگی‌های زن می‌باشند و پیامدهایی نظیر «افزایش انگیزه پیشرفت و تحرک اجتماعی»، «کاهش منزلت اجتماعی زنان» و «بحران هویت جنسیتی» را به همراه دارد.

واژه‌های کلیدی: کتاب درسی، پدیدارشناسی، نابرابری جنسیتی، پیامدهای نابرابری

۱. \* دانشجوی دکتری، برنامه‌ریزی درسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران، ایمیل: zh.kardan@yahoo.com

۲. استاد، گروه روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران، ایمیل: e-fathiazar@tabrizu.ac.ir

۳. دانشیار، گروه روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران، ایمیل: yousef\_adib@yahoo.com

## مقدمه

امروزه اهمیت آموزش و پرورش و ضرورت آن بر کسی پوشیده نیست. افراد جامعه توجه ویژه‌ای به آموزش و پرورش و مدارس دارند زیرا آینده جوانان و فرزندان‌شان به آموزش و پرورش بستگی دارد (رگیل<sup>۱</sup>، ۲۰۰۶). اغلب صاحب نظران بر این باورند که آموزش رسمی و محیط مدرسه یکی از کارگزاران اصلی اجتماعی شدن است که در رقابت با دیگر عوامل جامعه پذیری می‌تواند بر نگرش، اعتقاد و رفتار فراگیران تاثیر بگذارد (برینت و دیگران<sup>۲</sup>، ۲۰۰۱، ظهورند، ۱۳۸۵، شیخاوندی، ۱۳۸۵). در بین عناصر تشکیل دهنده نظام های آموزشی، کتاب های درسی به سبب تاثیرگذاری بر روی مخاطبان از اهمیت بیشتری برخوردار هستند (سیف اللهی و ابراهیمی، ۱۳۸۷). درواقع کتاب های درسی مورد استفاده در مدارس نقش مهمی در آموزش فراگیران دارد. آن ها ابزار های بالقوه ای هستند که به ایجاد نگرش مطلوب در فراگیران کمک می کنند. به واسطه کتاب های درسی است که فراگیران به درکی از خویشتن دست می یابند (سومالاتا<sup>۳</sup>، ۲۰۰۴). کلیشه های جنسیتی موجود در کتاب های درسی حقایقی هستند که باید مورد مطالعه قرار گیرند. کتاب های درسی تاثیر قابل توجهی در توسعه نقش جنسیتی کودکان دارند. زیرا آنچه به دانش آموزان آموزش داده می شود شامل بسیاری از کلیشه های جنسیتی است (پارک و استوارت<sup>۴</sup> نقل از توجی و آلیو<sup>۵</sup> ۲۰۱۳). بنابراین کتاب های درسی اولین منبع اصلی و رسمی انتقال ارزش های جامعه به دانش آموزان بوده و یک نیروی بسیار قدرتمند در فرایند شکل گیری نقش های جنسیتی کودکان و نوجوانان محسوب می شوند (لی و کولینز<sup>۶</sup>، ۲۰۰۸). به عقیده فریولی<sup>۷</sup> (۲۰۰۸) درک کودکان از جنسیت تا حد زیادی تحت تاثیر تصاویر و متون کتاب های درسی قرار می گیرد. تایلور<sup>۸</sup> (۲۰۰۳) این پرسش کلیدی

- 
1. Reagle
  2. Brint & et al
  3. Sumaltha
  4. Parke & Stewart
  5. Toci & Aliu
  6. Lee & Collins
  7. Frawley
  8. Taylor

را مطرح می کند که کتاب های درسی مدارس چه چیزهایی درباره جنسیت به کودکان و نوجوانان ما می آموزند؟ گفتنی است ضرورت طرح چنین پرسشی در کشورهایی که نظام آموزشی متمرکز داشته و کتاب درسی به عنوان منبع اصلی اطلاعات و انتقال فرهنگی است و نقش عمده ای در فرآیند جامعه پذیری جنسیتی دانش آموزان دارد (فروتن، ۱۳۸۹)، اهمیت بالایی پیدا می کند. بنابراین مطالعه ایم موضوع در کشورمان به دلیل نظام آموزشی متمرکز اهمیت زیادی دارد.

بررسی ادبیات پژوهش در زمینه نابرابری جنسیتی نشان می دهد که در خصوص مفهوم نابرابری جنسیتی توافق نسبی بین صاحب نظران وجود دارد. کرافت شاید نخستین کسی است که از واژه "نابرابری جنسیتی" استفاده نموده است. از دید کرافت تفاوت های بین دو جنس نشأت گرفته از اجتماع است و نه به صورت طبیعی بلکه از طریق اجتماع رخدادهاست. مطالعه مواد درسی مورد استفاده در نظام های مختلف آموزشی در جهان و شیوه انعکاس نابرابری های جنسیتی در آن ها یکی از موضوع های مهم مورد توجه در پاره ای از مطالعات بوده است (لا و چان، ۲۰۰۴، گودن و گودن، ۲۰۰۱، ایونس و دیویس، ۲۰۰۰، جکسون و وارین، ۲۰۰۰). این مطالعات همگی تفاوت های پایدار و قابل ملاحظه ای را در شیوه ی ارائه ی نقش های جنسیتی در کشورهای مختلف نشان داده اند.

ظهور نظریه های های فمینیست در دهه ۱۹۷۰ اتفاق مهمی بود که در توسعه مفاهیم جنسیت نقش مهمی ایفا کرده است (آمانیسو، ۲۰۰۵). در سال های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ نظریه های جامعه شناسی به عنوان نظریه هایی مردمحور که از مناسبات جنسیتی غافل شده اند نقد شدند و فمینیست ها با این داعیه که بهترین راه برای تصحیح این روند به حساب آوردن تجربیات روزانه زنان و نظریه پردازی های تایید نشده است، تحقیقات خود را رقم زده اند. آن ها بر دیدگاه زنان و مفهوم سازی آن ها از زندگی روزمره به عنوان چیزی که به استمرار ایجاد می شود و با

- 
9. Law & Chan
  2. Gooden & Gooden
  3. Evans & Davies
  4. Jackson & Warin
  5. Amancio

عوامل اجتماعی تغییر شکل می‌دهد، تاکید می‌کنند (اسمیت<sup>۱</sup> ۱۹۸۷، نقل از صادقی فسائی، ۱۳۸۹). در نظریه پردازی فمینیستی زندگی زنان مرکزیت می‌یابد و هدف نظریه فمینیستی به لحاظ نظری فهم عدم تساوی جنسیتی، نقش‌های اجتماعی زنان و تجربیات زیسته آن‌ها در حوزه‌های مختلف است و به لحاظ عملی، هدف ارتقاء حقوق زنان است. در نظریه پردازی فمینیستی جنسیت به عنوان یک مفهوم اصلی است که روابط بین دو جنس براساس آن تبیین می‌شود (صادقی فسائی، ۱۳۸۹). می‌توان گفت آنچه موضوع مورد بحث بسیاری از فمینیست‌ها می‌باشد این است که در گفتمان علمی رایج این عقیده که زنان به لحاظ فکری و ذهنی ناقص هستند، به چشم می‌خورد. وجود چنین دیدگاه‌هایی در مورد زنان تا دهه ۱۹۷۰ دو تاثیر متفاوت داشت: ۱) محروم شدن زنان از تحصیل در رشته‌های علمی ۲) عدم توجه به مسائل سلامت زنان و شرایط کاری آن‌ها (آمانسیو، ۲۰۰۵). پژوهش‌ها در مورد کلیشه‌های جنسیتی بارها نشان داده است که کلیشه‌های جنسیتی رایج غالباً در متون درسی تقویت می‌شوند (ایوانس و دیویس، ۲۰۰۰، تایلور، ۲۰۰۳، اولاه و همکاران<sup>۲</sup>، ۲۰۱۴، خورشید و همکاران<sup>۳</sup>، ۲۰۱۰، ماکندین و نیمچز<sup>۴</sup>، ۲۰۰۸، اولاه و اسکلتون<sup>۵</sup>، ۲۰۱۳، اسن<sup>۶</sup>، ۲۰۰۷، چیک<sup>۷</sup>، ۲۰۰۶). به عنوان مثال مطالعه اولاه و اسکلتون (۲۰۱۳) حاکی از آن است کتاب‌های درسی همچنان به تداوم نابرابری جنسیتی دامن زده‌اند. در این زمینه، ناآگاهی طراحان برنامه درسی و نویسندگان کتاب‌های درسی از نابرابری جنسیتی، مورد توجه جدی می‌باشد. اسن (۲۰۰۷) در مطالعه خود به این نتیجه رسیده است که کلیشه‌های جنسیتی در تمامی کتاب‌های درسی مشاهده می‌شود. کتاب‌ها در اصل مردان و زنان را در نقش‌های سنتی به تصویر کشیده‌اند.

به موازات مطالعات فوق، تاکنون تحقیقات متعددی به مطالعه محتوای مواد درسی و مضامین مربوط به جنسیت در ایران انجام یافته است. مطالعات افشانی و همکاران (۱۳۸۸)،

- 
1. Smith
  2. Ullah& et al
  3. Khurshid& et al
  4. Mukundin&nimehchisalem
  5. Ullah& Skelton
  6. Esen
  7. Chick

عریضی و عابدی، (۱۳۸۲)، ایمانی و مظفر، (۱۳۸۳)، فروتن (۱۳۸۹) و فروتن (۱۳۹۰) فقدان تعادل نقش های جنسی را در محتوای کتاب های درسی به نفع مردان گزارش کرده اند. نتایج پژوهش سیف الهی و ابراهیمی (۱۳۸۷) نیز نشان داد که برنامه های آموزشی به طور ناخودآگاه تبعیض جنسیتی را در کتاب های درسی ترویج می نمایند. همسو با نتایج فوق، حاضری و احمد پور (۱۳۹۱) نیز با بررسی چگونگی بازنمایی جنسیت در کتاب های فارسی دوره راهنمایی و متوسطه دریافتند که در کتاب های درسی به مردان بسیار بیشتر از زنان پرداخته شده است. زنان در اندک موارد حضور در کتاب های درسی، موجودانی ضعیف، عاطفی، نیازمند کمک و مطیع مردان بازنمایی می شوند.

بنابراین با عنایت به ضرورت شناخت و برطرف کردن این مشکلات و کاستی ها پژوهش حاضر صورت گرفته است. تجربیات دانشجویان بهترین منبع اطلاعات در این زمینه است. بررسی تجربه دانشجویان دختر در خصوص مفهوم جنسیت و انعکاس آن در کتاب های درسی با پژوهش های رایج کمی قابل تبیین نیست در حالیکه پژوهش های کیفی قابلیت ها و برتری های چشمگیری در شناخت عمیق پدیده ها و تبیین تجربه های واقعی دارند. از سوی دیگر روش های کمی سوژه های انسانی را چون شیء می نگرد و از طرفی ادعای بی طرفی و خنثی بودن می کند حال آنکه این امر امکان پذیر نیست. امروزه پژوهشگران سعی می کنند از دیدگاه اثبات گرایانه فاصله بگیرند و با توجه به این اصل که تحقیق باید به وسیله زنان، برای زنان و با زنان صورت پذیرد، روش های کیفی را مناسب تر می دانند. روش های کیفی این قابلیت را دارند که تجربیات زنان را بیشتر منعکس سازد. بنابراین این پژوهش با هدف درک تجربه دانشجویان دختر سال اول و دوم مقطع کارشناسی در خصوص مفهوم جنسیت و نحوه انعکاس آن در کتاب های درسی صورت می گیرد. در پژوهش حاضر تلاش شد تا با توصیف تجربیات دانشجویان در خصوص جنسیت و نحوه انعکاس آن در کتاب های درسی به این سوال اصلی پاسخ داده شود که چه تصویری از مفهوم جنسیت به وسیله کتاب های درسی به فراگیران منتقل شده است و آیا تصویر مزبور بر پایه ی اصول سنتی بوده و یا در راستای دگرگونی های اجتماعی، سیاسی و امثالهم تغییر یافته است؟

## روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر کیفی و در زمره مطالعات تفسیری است که با بهره‌گیری از راهبرد پژوهش پدیدارشناسی در صدد تبیین و تفسیر جوهره تجربه دانشجویان از انعکاس مفهوم جنسیت در کتاب‌های درسی است. وظیفه پژوهشگر تلاش برای بررسی تجارب محض دانشجویان و آگاهی از آن فارغ از مفروضات پیشین است. از این رو باید از شهود بی‌واسطه استفاده کرد، بدون آنکه پیش فرض داشت. در پژوهش حاضر، آگاهی و تجربه دانشجویان از مفهوم جنسیت حائز اهمیت و محل بحث است که با مطالعه حاضر می‌توان به ذات و ماهیت مفهوم جنسیت آن گونه که دانشجویان تجربه کرده‌اند، دست یافت. ابزار گردآوری داده‌ها، مصاحبه نیمه ساختاریافته بوده است تا به شرکت کنندگان اجازه دهد آزادانه به توصیف تجربه خود بپردازند. به عقیده ون منن مصاحبه بهترین روش برای وارد شدن به دنیای تجربیات انسان‌ها است. مدت مصاحبه بین ۳۰ تا ۵۰ دقیقه بود. در پژوهش حاضر شرکت کنندگان براساس نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. که از نوع نمونه‌گیری قضاوتی است. حداقل معیار ورود به مصاحبه، دانشجویان سال اول و دوم کارشناسی بود، سال سوم و چهارم را به این دلیل انتخاب نکردیم چون مطالب مربوط به کتب درسی دوره‌های ابتدایی، راهنمایی و متوسطه را به احتمال زیاد فراموش کرده‌اند. به بیان دیگر افرادی انتخاب شدند که بهترین شرایط را برای عرضه اطلاعات مورد نیاز داشتند و شخصا فرایندها و مسائل مورد نظر را تجربه نموده بودند. فرایند انجام مصاحبه تا زمان اشباع اطلاعاتی ادامه یافت. در پژوهش حاضر با توجه به ماهیت کیفی لزومی به مشخص کردن تعداد نمونه به صورت پیش فرض وجود نداشته است و تکرار داده‌های گردآوری شده، مشخص کننده تعداد نمونه‌ها است. در واقع اشباع اطلاعاتی ملاک خاتمه نمونه‌گیری است. در پژوهش حاضر با ۱۹ نفر مصاحبه شد زیرا که داده‌های گردآوری تکراری شد. به منظور گردآوری اطلاعات از دانشجویان دو سوال اساسی مطرح گردید: چه تجربه‌ای از انعکاس مفهوم جنسیت در کتاب‌های درسی دوران تحصیلی داشته‌اید؟ با چه دیدگاه‌هایی چنین مفهوم جنسیتی قابل توجه می‌باشد؟ البته زمانی که نیاز به روشن سازی اطلاعات در زمینه‌ای خاص بود، از سوال‌های دقیق‌تر و یا بیشتری استفاده می‌شد. کلیه

مکالمات بر روی نوار، ضبط و سپس مکتوب شدند. تحلیل داده ها با رویکرد ون من صورت گرفت که تحلیل درونمایه ای خوانده می شود. این روش شامل مجموعه فعالیت هایی برای بیرون کشیدن ابعاد درون مایه ای مشخص کننده است. ون من برای بیرون کشیدن درونمایه ها از متن سه رویکرد کل نگر، انتخابی و جزءنگر را پیشنهاد کرده است. در این پژوهش پس از مکتوب کردن هر مصاحبه، کل متن بارها خوانده شد و یک برداشت کلی از آن به صورت بیانیه ای توصیفی نوشته شد (رویکرد کل نگر)، سپس به تک تک جمله های متن یا دسته هایی از آن ها توجه شد و از خود پرسیدیم این جمله یا این گروه از جملات چه چیزی را می توانند درباره مفهوم جنسیت و یا تجربه مربوط به آن توصیف کند؟ (رویکرد جزءنگر) و در پایان پس از چندین بار خواندن متن، بیاناتی که به نظر می رسید می تواند در روشن کردن پدیده کاربرد داشته باشد، انتخاب گردید (رویکرد انتخابی) (ون من، ۲۰۰۶).

در این مطالعه برای اعتبار و اعتماد بخشی به داده ها از قابلیت اعتبار، انتقال پذیری، قابلیت اعتماد و قابلیت تأیید استفاده شد. قابلیت اعتبار بدین معنی است که تا چه حد ساختار و معنی پدیده مورد نظر به نحو مناسب و مطلوبی بازنمایی می شود. به منظور رعایت قابلیت اعتبار پژوهش سعی شد افرادی وارد مطالعه شوند که تجربه غنی ای در باره مفهوم جنسیت داشته باشند. از این رو حداقل معیار ورود به مصاحبه، دانشجویان سال اول و دوم کارشناسی بود، سال سوم و چهارم را به این دلیل انتخاب نکردیم چون مطالب مربوط به کتب درسی دوره های ابتدایی، راهنمایی و متوسطه را به احتمال زیاد فراموش کرده اند. انتقال پذیری حاوی این پیام است که یافته های پژوهش تا چه حد به محیط های دیگر تعمیم پذیر است. در پدیدارشناسی، پژوهشگر موظف است تا مجموعه داده ها و توصیفات متنی خود را به نحوی کامل و غنی عرضه کند که بتوان آن را با ادبیات نظری پیشین، تطبیق کرد و تائید نظری آن یافته را دریافت. ضمن آنکه پژوهشگران دیگر باید بتوانند درباره قابلیت انتقال این یافته ها به محیط های دیگر قضاوت کنند که در پژوهش حاضر سعی شد با عرضه کامل یافته ها، این مهم تحقق یابد. قابلیت اعتماد به انسجام فرآیندهای درونی و نحوه بررسی شرایط متغیر پدیده به دست پژوهشگر دلالت می کند. یرای دستیابی به قابلیت اعتماد دو تن از استادان، مراحل پژوهش را

بازنگری و نتایج را تأیید کردند. قابلیت تأیید مبین آن است که یافته‌های پژوهشگر را تا چه حد، سایر افرادی که پژوهش یا نتایج آن را بررسی می‌کنند، تأیید می‌کنند. قابلیت تأیید از طریق مرور و بازبینی‌های دقیق و چندین باره داده‌ها، تفسیرها و یافته‌های این مطالعه با نگاهی به مطالعات پیشین حاصل شده است، به نحوی که سایر پژوهشگران بتوانند قادر به درک تجربه دانشجویان و پیگیری داده‌ها و دستیابی به نتایج مشابه باشند.

### یافته‌های پژوهش

سه درون مایه اصلی و نه درون مایه فرعی از یافته‌ها استخراج شد که می‌توانند تجربه دانشجویان دختر را از مفهوم جنسیت به تصویر بکشند (جدول شماره ۱).

| جدول ۱. مضامین به دست آمده از پاسخ‌های دانشجویان |                         |
|--------------------------------------------------|-------------------------|
| مضامین اصلی                                      | مضامین فرعی             |
| نابرابری جنسیتی                                  | شغلی                    |
|                                                  | سیاسی                   |
|                                                  | فردی                    |
| ویژگی‌های زن                                     | اجتماعی                 |
|                                                  | فیزیکی                  |
|                                                  | عاطفی                   |
| افزایش انگیزه پیشرفت و تحرک اجتماعی              |                         |
| پیامدهای نابرابری جنسیتی                         | کاهش منزلت اجتماعی زنان |
|                                                  | بحران هویت جنسیتی       |

**درون مایه اصلی ۱: احساس نابرابری جنسیتی.** اولین مضمون اصلی، احساس نابرابری جنسیتی است که شامل دو مضمون فرعی شغلی و سیاسی است. نابرابری جنسیتی برخورد و عملی است که باعث طرد، خوارشمردگی و تحقیر می‌شود.

**نابرابری شغلی.** در اکثر کتاب‌های درسی نابرابری شغلی در مورد زنان وجود دارد. انعکاس کمرنگ زنان در مشاغل و به خصوص در مشاغل دارای منزلت اجتماعی بالا به وضوح در

تمامی متون و تصاویر کتاب‌ها دیده می‌شود. بعضی از گفته‌های مشارکت‌کنندگان به شرح زیر است:

«در کتب درسی و اکثر تصاویر این کتاب‌ها بیشتر مشاغل پردرآمد و سطح بالای جامعه به مردان اختصاص داده شده و کمتر زنانی رو دیدم که در این مشاغل فعالیت کنند. در اکثر کتاب‌ها زنان یا خانه‌دار بودند و در اندک مواردی معلم دیدم و کمتر از زنان به عنوان یک دکتر، مهندس، وکیل، استاد و ... یاد شده. همین عوامل هستش که باعث تبعیض جنسیتی می‌شه».

دانشجوی دیگری تجربه خود را چنین بیان می‌کند:

«در کتب درسی مواردی رو دیدم که زنان مشغول به کارند مثلاً در کتاب جامعه‌شناسی سال سوم زنان رو به صورت پرستار در بیمارستان نشان می‌دهد و یا معلم است اما این اشاره به اشتغال زنان بسیار محدوده و در مقابل آن خیلی بیشتر به خانه‌داری و وظایف سستی اشاره شده. همیشه این تصور رو داریم که اگه درس‌مون هم تموم شه نمی‌تونیم به کار خوب و آبرومندانه پیدا کنیم».

**نابرابری سیاسی.** غالباً در طول تاریخ، فرصت‌ها و امکانات حیات سیاسی برای زنان به نحوی توزیع نشده است که آنان بتوانند همدوش مردان در صحنه‌های سیاسی حاضر گردیده و بدون هیچ‌گونه محدودیت جنسی به ایفای نقش‌های سیاسی خویش بپردازند. تجربیات مشارکت‌کنندگان حاکی از انعکاس تبعیض آمیز نقش سیاسی زنان در کتاب‌های درسی است. نمونه‌ای از اظهارات مشارکت‌کنندگان به شرح زیر است:

«من این امر و قبول دارم که مشارکت سیاسی در جامعه واقعاً کار سختی هستش و نیاز به مهارت خاصی دارد. ولی انجام هیچ‌کاری برای زنان غیر ممکن نیست. با انجام برنامه‌ریزی‌های لازم می‌شه این توانایی و در زنان نیز پرورش داد. این امر می‌تونه از طریق کتاب‌های درسی به نحو احسن انجام بگیره. اما متأسفانه در کتاب‌های درسی به زنانی که تونستن در عرصه‌های سیاسی تأثیرگذار باشند اشاره‌ای نشده است. اگه به هم‌چنین زنانی اشاره بشه، زنان موفق بسیاری در عرصه‌های سیاسی خواهیم دید».

دانشجوی دیگری تجربه خود را چنین بیان می‌کند:

«در کتاب‌های درسی هرگز ندیدم که زنی رو به عنوان چهره سیاسی معرفی کنند. همیشه جای زنان در این عرصه‌ها خالی بوده. در گذشته شاید بیشتر مشاهیر سیاسی مرد بودند ولی امروزه جامعه و نیازهای آن تغییر کرده است. تدوین کنندگان محتوای کتاب‌های درسی باید این امر و در نظر داشته باشند. بنابراین ضروریه که به جامعه‌پذیری زنان در عرصه‌ی سیاست به میزان مردان توجه بشه».

**درون مایه اصلی ۲: ویژگی‌های زن.** دومین مضمون اصلی بدست آمده، ویژگی‌های زن می‌باشد که شامل چهارمضمون فرعی فردی، اجتماعی، فیزیکی و عاطفی است. تصویری که کتاب‌های درسی از نقش فردی و اجتماعی و ویژگی‌های فیزیکی و عاطفی زن ارائه کرده است، تصویری سنتی در جهت تقویت باورها و کلیشه‌های جنسیتی است و زنان بیشتر با همان صفات شناخته شده توصیف شده‌اند.

**نقش فردی.** در این پژوهش بسیاری از دانشجویان بیان کرده‌اند که در اکثر کتاب‌ها زن در نقش سنتی در خانواده به تصویر کشیده شده است و پرداختن به امور منزل، تربیت فرزندان و فرمانبرداری از همسر یا مرد به عنوان مسئول و رئیس خانواده عمده‌ترین نقش‌هایی است که زنان در خانواده به عهده می‌گیرند. بعضی از گفته‌های مشارکت کنندگان به شرح زیر است:

«آنچه از مفهوم جنسیت در ذهنم تداعی می‌شود حاکی از رویکردی سنتی است. تا جایی که یادمه در کتاب‌های درسی چه در تصاویر و چه در متونش نقش زن بیشتر به صورت نقش مادری به تصویر کشیده شده که همیشه به خانه‌داری، شستن و تمیز کردن خانه و تربیت فرزندان مشغول بوده است در حالیکه همیشه در کتاب‌ها عکس‌پداری را دیدیم که در حال خرید و یا کارکردن در خارج از منزل است».

دانشجوی دیگری تجربه خود را چنین بیان می‌کند:

«درسته که زنان باید به کار خانه‌داری پردازند ولی ما با این مسئله زیاد مشکل نداریم مشکل ما اینه که در کتاب‌های درسی، زنان رو به عنوان تکمیل‌کننده جنس مخالف به کار بردند که زمینه رشد و شکوفایی همسر و فرزندانش رو بر عهده دارد. چه کسی این امر رو

تعیین کرده. تو کتاب ها کار زنان فقط نگهداری و مراقبت از فرزندان، تثبیت جایگاه خانواده، اجتماعی کردن فرزندان و تربیت آن هاست دریغ از یک متن یا تصویر که نشون بده مردها به زنان در امر خانه داری و غیره کمک کنند».

دانشجویی دیگر تجربه متفاوتی دارد:

«درسته که در اکثر کتاب ها زنان و مشغول انجام کارهای مربوط به خانه نشون دادند ولی این قضاوت درستی نیست که بگیم همیشه اینگونه بوده، به عنوان مثال تصویری از امام خمینی در کتاب درسی نشون داده شده که به همسرش چایی می یاره، که نشان دهنده مشارکت مردان در امور خانه داری هم می شه».

**نقش اجتماعی.** انتظار می رود آموزش و پرورش به عنوان نهادی که یکی از اصلی ترین اهداف آن اجتماعی کردن افراد است، بتواند به نقش اجتماعی زنان که نیمی از نیروهای جامعه انسانی اند، توجه داشته باشد. تحقق چنین امری از طریق کتاب های درسی صورت می گیرد. نظر مشارکت کنندگان به این شرح است:

«همه می دونن که رشد و توسعه یک جامعه به مشارکت فعال زنان نیاز داره. در کتاب های درسی کمتر به جایگاه بانوان در جامعه اشاره شده است. کتاب های درسی اینگونه به ما زنان القا کرده که مهمترین وظیفه ما نگهداری از فرزند و تمیز نگهداشتن خونه است و نقش اجتماعی زنان رو نادیده گرفته است. همین امر باعث شده که در خود من یه ذهنیت منفی در مورد ادامه تحصیل به وجود بیاد».

دانشجوی دیگری تجربه متفاوتی دارد:

«در مورد نقش زنان در کتاب های درسی می شه گفت که کتاب های جدید تونستن به نحو احسن عدالت جنسیتی رو چه در تصاویر و چه در متون رعایت کنند به عنوان مثال در کتاب جامعه شناسی سال سوم تصویری از بازی های پارالمپیک آورده که در صف اول بازیکنان زن رو نشون می ده این امر نشان از اهمیت زنان در جامعه ما و حضور پررنگ آن ها در امور اجتماعی است».

**ویژگی فیزیکی زن.** طبق گفته‌های پاسخگویان، در کتاب‌های درسی، دخترها به صورتی نشان داده شده‌اند که کار سختی انجام نمی‌دهند و مشغول کارهای راحت و ساده هستند در حالیکه پسرها همواره با ویژگی‌هایی چون قوی، توانا و شایسته به تصویر کشیده شده‌اند:

«در بیشتر تصاویر و متون، پسرها با قدرت تر و تواناترند. آن‌ها همیشه ورزشکار و مناسب برای بازی‌های سخت‌اند. ولی دخترها در حال انجام کارهای ساده نشان داده شده‌اند. همین عوامل به زندگی ما دختران هم نفوذ پیدا کرده، خانواده‌ها هم تصورشان بر اینه که دختران و زنان قدرتی ندارند و قادر نیستند کارهای سخت انجام دهند».

دانشجوی دیگر تجربه خود را چنین بیان می‌کند:

«در کتاب‌های درسی زنان را حین انجام کارهای راحت و بدون دغدغه نشون دادند ولی نباید به این امر به چشم تبعیض و نابرابری نگاه کرد. زنان شاید خودشان ادعا کنند که می‌توانند کارهای سخت انجام بدهند ولی انجام چنین کارهایی به سلامتی شان آسیب می‌سونه. به نظر من کتاب‌های درسی زنان رو در حال انجام کارهایی نشون دادند که واقعا می‌تونن از عهده انجام آن بر بیان».

**ویژگی عاطفی زن.** طبق نظر پاسخگویان، در کتاب‌های درسی، زنان بسیار مهربان و دلسوز به تصویر کشیده شده‌اند. برخی نیز بر این باورند که اشاره ای به ویژگی‌های عاطفی زنان در کتاب‌های درسی نشده است. اظهارات مشارکت کنندگان به این شرح است:

«باور در مورد زنان و مردان در حال تغییر و دگرگونی است. متأسفانه در کتاب‌های درسی صراحتاً در مورد زنان و ویژگی‌های عاطفی آن‌ها بحث نشده است. همین عدم اشاره می‌تونه عاملی بر این باشه که زنان و ویژگی‌های روحی و عاطفی آن‌ها نادیده گرفته بشه. از طرف دیگر همیشه زنان رو در کتاب‌های درسی به صورت فداکار و دلسوز نشان داده شده‌اند».

دانشجوی دیگر اینگونه بیان می‌کند:

«مهربانی و وفاداری زنان در کتاب‌ها به تصویر کشیده شده است، همواره مراقب خانواده و همسر و فرزندانند. زنان عاطفی بوده و منشا همه نوع فداکاری در راه همسر و فرزندان‌شان دیده شده‌اند».

**درون مایه اصلی ۳: پیامدهای نابرابری جنسیتی.** سومین مضمون اصلی، پیامدهای نابرابری جنسیتی است. نابرابری جنسیتی غالباً برای دختران و زنان مسائل و مشکلاتی را به همراه دارد. این پیامدها شامل ۲ پیامد منفی «کاهش موقعیت و منزلت اجتماعی زنان» و «بحران هویت جنسیتی» و ۱ پیامد مثبت می باشد. مشارکت کنندگان پیامد مثبت نابرابری جنسیتی را افزایش انگیزه مشارکت و تحرک اجتماعی قلمداد نموده اند.

**افزایش انگیزه مشارکت و تحرک اجتماعی.** تجربیات مشارکت کنندگان نشان می دهد که احساس نابرابری جنسیتی در زنان می تواند عاملی در جهت افزایش انگیزه مشارکت و تحرک اجتماعی باشد. انسان با آگاهی از چنین تبعیض و نابرابری تلاش خواهد نمود که خود را از این وضعیت رها نموده و در جهت پیشبرد اهداف خود تلاش نماید.

«در همه کشورها و من جمله در کشور ما نابرابری جنسیتی همیشه بوده و این نابرابری پیامدهایی را به دنبال دارد. سیستم آموزشی و بالخصوص کتاب های درسی به این نابرابری دامن می زنه. گاهی اوقات بعضی از دختران از این نابرابری اطلاعی ندارند ولی دختران و زنانی در جامعه وجود دارند که از این نابرابری جنسیتی آگاهند. این آگاهی از نابرابری در ما انگیزه ای رو ایجاد می کنه که برای پیشرفت و آینده خودمون تلاش کنیم. همه موانع رو کنار بزنیم و وارد جامعه بشیم. درس بخونیم و برای داشتن یه شغل و منزلت اجتماعی والا تلاش کنیم».

دانشجوی دیگری تجربه خود را چنین بیان می کند:

«امیدواری هستش که آینده انسان رو می سازه. وقتی همچنین نابرابری های جنسیتی رو در کتاب ها و کلاس ها و سیستم آموزشی به عینه می بینم راستش به جای اینکه ناراحت و ناامید بشم، تمامی عزمم رو جزم می کنم تا به همه ثابت کنم که از آقایون چیزی کم ندارم. با اینکه واقعا سخته که همه موانع رو کنار زد ولی همیشه خودم و تشویق می کنم. آینده ام برام خیلی مهمه. برخلاف آنچه در کتاب ها اومده که تاکید اصلی شون بر خانه داری زنان هستش، دوست ندارم فقط خانه داری کنم. دوست دارم در جامعه باشم و برای پیشرفت و رشد خودم و جامعه تلاش کنم».

**کاهش جایگاه و منزلت اجتماعی زنان.** در کتاب‌های درسی به زنان و مسائل مربوط به زنان کم توجهی شده است. زنانی که بیشترین نقش و در خانواده و جامعه برعهده دارند. این بی توجهی باعث می‌شود که زنان در جامعه از منزلت و جایگاه اجتماعی خوبی برخوردار نباشند. تجربه برخی از مشارکت کنندگان به این شرح است:

« به نظر من زنان و مردان با بر عهده گرفتن نقش‌های اجتماعی مناسب با جنسیت‌شان، می‌توانند هم آینده خودشون رو بسازند و برای آینده برنامه‌ریزی کنند و هم جامعه را در رسیدن به اهداف کمک کنند. در کتاب‌های درسی چنانچه لازم است به موقعیت اجتماعی زنان اشاره نشده است. از زنانی که دارای جایگاه اجتماعی خوبی هستند مثلاً وزیر بهداشت قبلاً زن بود و ... در کتاب‌ها کمتر یاد شده و یا اصلاً یاد نشده است. این نوع بحث نکردن از زنان در کتاب‌های درسی می‌تونه تهدیدی بر منزلت و جایگاه اجتماعی زنان به حساب بیاد».

دانشجوی دیگری تجربه خود را چنین بیان می‌کند:

«هر نوع تبعیض و نابرابری بالطبع پیامدها و تأثیراتی رو داره. به نظر من نابرابری باعث عقب ماندگی انسان می‌شه و عقب ماندگی می‌تونه مانعی برای رشد و پویایی زنان بشه و مشارکت زنان رو در عرصه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و حتی ورزشی محدود کنه. در کتاب‌ها حتی یه زن موفق در عرصه‌های مختلف به درستی معرفی نمی‌شه همه اینا باعث می‌شه که دست از تلاش و کوشش برداریم و این در جازدن‌ها باعث می‌شه که نتونیم خودمون و در جامعه و محیط‌های علمی و ... مطرح کنیم. ولی این وضعیت در کتاب‌های جدید خیلی تعدیل شده. عملاً شاهد تغییرات اساسی در کتاب‌های درسی هستیم که زنان رو هم ردیف با مردان نشون دادند».

**بحران هویت جنسیتی.** با وجود این که امروزه اکثر زنان جامعه در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... حضور فعال دارند ولی عملاً شاهد تضاد بین محتوای کتاب‌های درسی و واقعیت‌های جامعه امروزی هستیم. اکثر مشارکت کنندگان بحران هویت جنسیتی را ناشی از نابرابری و عدم تعادل جنسیتی در کتاب‌های درسی بیان نموده‌اند. اظهارات مشارکت کنندگان به این شرح است:

« کتاب ها و محتوای اونا ارزش های موجود در جامعه رو به دانش آموزان انتقال می ده و اون ها رو برای آینده آماده می کنه. متأسفانه در کتاب های درسی همیشه زنان و در خانه و مشغول کارهای خانه داری نشون دادند و از این مسئله غافل بودند که جامعه هر روز در حال تغییره و زنان همچون مردان وارد جامعه می شوند و در صحنه های مختلف حضور پیدا می کنند. وقتی بین محتوای کتاب ها و آنچه در جامعه در جریان هستش سنخیتی نباشه باعث می شه که ما از خودمون بدمون بیاد و عملاً به این نتیجه برسیم که توانایی کافی برای حضور در محیط اجتماعی و نداریم».

تجربه دانشجوی دیگر این چنین است:

« کتاب های درسی عمدتاً منعکس کننده کلیشه های نقش های در این پیشرفت و تغییر جامعه ندارند و دوم اینکه افراد منفعلی هستند و وابسته به دیگران. کتاب های جدید التالیف خیلی خوب تونستند عدالت رو در کتاب های درسی رعایت کنند به خصوص کتاب های دوره ابتدایی خیلی بهتر شده» جنسیتی هستند.

### بحث و نتیجه گیری

این پژوهش انعکاس مفهوم جنسیت در کتاب های درسی را بر مبنای تجارب دانشجویان بررسی نموده است. در پژوهش حاضر یکی از تجربه های مهم دانشجویان (با توجه به تاکید دانشجویان بر آن و تکرار آن در طول مصاحبه ها) احساس نابرابری جنسیتی در کتاب های درسی می باشد. دانشجویان بیشترین احساس نابرابری جنسیتی را در دو بعد شغلی و سیاسی درک کرده اند. می توان گفت پدیده تقدم مرد یا اول مرد (لی و کولینز، ۲۰۰۸) به وضوح توسط دانشجویان بیان شده است. در مجموع تجربه دانشجویان موید سوگیری جنسیتی (سوگار و همکاران<sup>۱</sup>، ۲۰۰۲ و ساندلند و همکاران<sup>۲</sup>، ۲۰۰۱) در کتاب های درسی است. در مجموع نتایج این تحقیق طبق تجربه شرکت کنندگان حاکی از آن است که در بخش عمده ای از تصاویر کتاب های درسی، تفاوت جنسیتی چشمگیری وجود دارد. وایتزمن و همکاران نیز در

---

1. Sugar & et al

2. Sunderland & et al

توصیف این وضعیت اصطلاح زن نامرئی را وضع کرده اند (نقل از فروتن، ۱۳۸۹). پژوهش‌ها نشان می‌دهد که در کتاب‌های درسی فرصت‌های شغلی به گونه‌ای است که هنوز دارای نابرابری جنسیتی بوده و برای زنان نسبت به مردان مشاغل کمتری وجود دارد (دیوید و وودوارد<sup>۱</sup>، ۱۹۹۸ نقل از فتحی و اجارگاه، ۱۳۹۲). یافته سیف‌اللهی و ابراهیمی (۱۳۸۷) نشان داد که شغل درصد بیشتری از زنان شاغل در کتاب‌های درسی معلم است. همچنین مشخص شد که از نظر کمی و کیفی در هر زمینه به زنان کم توجهی شده و متون و تصاویر بر پایه پیش داوری‌ها و قالب‌های ذهنی مبتنی بر تبعیض جنسیتی تدوین شده‌اند. براساس یافته‌های مجتهدی (۱۳۸۱) در کتاب‌های درسی مقایسه‌های اجتماعی همواره به سود پسران است و پسران در تمامی عرصه‌های علمی، اجتماعی و سیاسی بر دختران برتری دارند. با توجه به یافته‌های حاصل از تحلیل محتوای کتاب‌های دوره ابتدایی می‌توان گفت که با ارائه چنین جایگاهی از زنان در کتاب‌های درسی نمی‌توان به سوی ایجاد فرصت‌های برابر آموزشی گام برداشت و زمینه توانمندسازی دختران را فراهم نمود. نتایج پژوهش حجازی (۱۳۸۵) نیز این یافته را تأیید می‌کند. آن ماری ولپ و میشل بارت (۱۹۷۷) نیز اعتقاد دارند خانواده و مدارس زنان را برای مشاغل کم درآمد و در نهایت برای خانه‌داری آماده می‌کنند. در پژوهش پورطاهری بیش از نیمی از زنان احساس نابرابری جنسیتی می‌کنند که از میان ابعاد مختلف نابرابری جنسیتی بیشترین نابرابری به ترتیب در بعد حقوقی، اقتصادی، سیاسی و در نهایت اجتماعی وجود دارد (پورطاهری، ۱۳۸۸). داده‌های مطالعه حجازی (۱۳۸۵) نیز نشان می‌دهد که حضور زنان و دختران در کتاب‌های درسی کمتر از حضور مردان و پسران است. آدامز و لوریکاتس (نقل از افهمی، ۱۳۸۵) از بررسی کتاب‌های درسی و نیز غیردرسی در مدارس ابتدایی آمریکا دریافتند، محتوای کتاب‌های درسی ابتدایی حاوی کلیشه‌های جنسیتی است و زنان به ندرت شخصیت اصلی حوادث و داستان‌ها هستند. نتایج تجربی پژوهش حاضر هم بر این امر صحنه می‌گذارد.

از دیگر یافته های پژوهش ویژگی های زن می باشد. بسیاری از شرکت کنندگان معتقد بودند که در اکثر کتاب ها نقش سنتی به زن داده شده است و پرداختن به امور منزل و تربیت فرزندان عمده ترین نقش هایی است که زنان در خانواده به عهده می گیرند همچنین در کتاب های درسی کمتر به نقش زنان در جامعه اشاره شده است. جنبش های اصلاح طلب یا لیبرال در دهه ۱۹۷۰ وضعیت موجود در مدارس را از لحاظ رفتار جنسیتی به ویژه الگوهای تبعیض جنسیتی مورد نقد قرار دادند. برخی از پژوهش ها، رفتارهای کلیشه ای موجود در بسیاری از مواد برنامه درسی مورد بررسی قرار دادند و در پرتو این بررسی مشخص شد که برای مثال تصویر دختران بسیار کمتر از پسران در کتاب های درسی نشان داده می شود و در صورت چاپ تصویر زنان در منابع آموزشی، اغلب در قالب نقش های منفعل، پیرو، عوام فریبانه، ضعیف، ظریف، حساس، وابسته، محتاط، فاقد ابتکار عمل و خلاقیت آمده است. این پژوهش ها همچنین نشان دادند که مردان در قالب نقش هایی رقابتی، پرخاشگر، تهاجمی و از لحاظ روانشناختی محکم و قوی اما دارای موقعیت های برتری معرفی می شدند (فتحی و اجارگاه، ۱۳۹۲). یکی از مهم ترین نظریه هایی که می تواند در تبیین جایگاه متون درسی در تکوین و تکامل هویت و نقش های جنسیتی مورد استفاده قرار گیرد، نظریه کنش متقابل نمادی است. در این نظریه، عنصر جنسیت دارای نقش کلیدی در تکوین شناخت و کنش های متقابل انسان ها با همدیگر می باشد. به عقیده صاحب نظران برجسته این تئوری مانند سایپر، جورج هربرت مید و وورف انسان در دوران کودکی از طریق زبان و کنش متقابل به یک خود اجتماعی دست می یابد. مطابق این نظریه، کتاب های کودکان نقش بسیار مهمی در شکل گیری این شناخت جنسیتی ایفا می کنند. به عقیده صاحب نظران این تئوری، کتاب های بچه ها یک جهان کوچکی از فرهنگ جامعه را ارائه می دهند که بچه ها از طریق آن با ارزش ها و اعتقادات جامعه از جمله در خصوص نقش های جنسیتی و الگوهای اشتغال زنان و مردان و حضور در جامعه آگاهی می یابند. یکی دیگر از نظریه ها در تبیین جایگاه متون درسی در تکوین و تکامل هویت و نقش جنسیتی نظریه جامعه شناسی جنسیتی است (فروتن، ۱۳۹۰). از دیدگاه صاحب نظران این نظریه مانند تایلور (۲۰۰۳) جنسیت به عنوان یک عنصر کلیدی تلقی می شود. مطابق

این نظریه کودکان از ابتدا یاد می‌گیرند که جامعه انتظارات اجتماعی متفاوتی از دخترپچه‌ها و پسرپچه‌ها دارد. تایلور این انتظارات اجتماعی را کدهای جنسیتی می‌نامد. وی معتقد است که این کدها زمینه‌های درونی‌سازی و جامعه‌پذیری ایدئولوژی‌ها جنسیتی را فراهم می‌آورند. مدارس مکانی است که به انتقال نگرش‌ها و ارزش‌های اجتماعی می‌پردازد و کتاب‌های درسی ابزار انتقال این نگرش‌ها و ارزش‌ها محسوب می‌شود. مطابق این نظریه کتاب درسی و محتوای آن نقش اساسی در فرایند جامعه‌پذیری جنسیتی ایفا می‌کند. طبق نظر مشارکت کنندگان در این تحقیق، کتاب‌های درسی نقش اساسی در شکل دهی نقش‌های جنسیتی ایفا می‌کنند. واقعیت آن است که زنان امروز جامعه‌ی ما در عرصه‌های گوناگون اجتماعی فعال شده‌اند. امروزه آنان را می‌توان در عرصه‌های ادبی، علمی نظیر المپیادها و دانشگاه‌ها، ادارات و مشاغل خارج از خانه حتی مناصب سیاسی و میادین ورزشی دید. هر چند این میزان حضور در مقایسه با مردان قابل قیاس نیست اما نادیده گرفتن همین مقدار از واقعیت اجتماعی و عدم بازتاب آن در کتاب‌های درسی چندان منطقی به نظر نمی‌رسد. همچنین برای اصلاح شرایط ابتدا باید زمینه‌ی فرهنگی فراهم آید و یکی از ابزارهای مهم برای نیل به این هدف کتاب‌های درسی است. (حاضری و احمدپور خرمی، ۱۳۹۱). نتیجه پژوهش سیف‌اللهی و ابراهیمی (۱۳۸۷) نیز حاکی از آن است که در کتاب‌های درسی به نظر می‌رسد از زنانی که فعال هستند، فرزندان شان را خودشان بزرگ می‌کنند و در بیرون خانه نیز به کار مشغول می‌باشند، خبری نیست. می‌توان گفت الگوی سنتی ناظر بر تفکیک جنسیتی نقش‌های داخل و خارج خانه به طور کاملاً روشنی در کتاب‌های درسی بازتابی شده است یعنی از یک سو انجام کارهای خانگی اساساً به زنان واگذار شده و از سوی دیگر نقش‌های جنسیتی خارج از خانه اساساً یک موضوع مردانه معرفی شده و موضوع اشتغال زنان بسیار کم رنگ در کتاب‌های درسی انعکاس یافته است. در مجموع یافته‌های این تحقیق هم پدیده زن نامرئی (ویتزمن<sup>۱</sup> و همکاران نقل از فروتن، ۱۳۸۹) و هم پدیده پدر نامرئی (آندرسون و هامیلتون<sup>۲</sup>، ۲۰۰۵) را تایید می‌کنند. بدین معنا که از یک سو زنان در مقایسه با مردان حضوری بسیار کم‌رنگ و نامحسوس در تمامی کتاب‌های

1. Weitzman  
2. Anderson & Hamilton

درسی دارند. از سوی دیگر همان حضور نامحسوس زنان نیز عمدتاً به نقش های جنسیتی سنتی یعنی انجام وظایف خانگی و مراقبت از فرزندان محدود می شود و نقش مردان در مراقبت از فرزندان بسیار کم رنگ و نامحسوس در کتاب های درسی انعکاس می یابد. بدین ترتیب در چارچوب فرایند جامعه پذیری نقش های جنسیتی عملاً پسر بچه ها یاد می گیرند که در آینده به عنوان شوهر و پدر نقش و مسئولیت آن عمدتاً در خارج از خانه است و نقش چندانی در داخل خانه و مراقبت از فرزند نخواهند داشت. برعکس دختر بچه ها نیز یاد می گیرند که در آینده به عنوان همسر و مادر نقش و مسئولیت آنان اساساً در چارچوب خانه و خانواده یعنی انجام وظایف خانگی و مراقبت از فرزندان خواهد بود. نتایج پژوهش بارتن و ساکوا<sup>۱</sup> (۲۰۱۲) نیز نشان داد که در کتاب های درسی زنان عمدتاً در قالب نقش های سنتی و خانه داری اما مردان در قالب نقش های غیرسنتی و انجام کارهای بیرون از خانه انعکاس یافته اند. سوارز<sup>۲</sup> (۲۰۰۵) نیز همین یافته را تایید کرده است. نتایج پژوهش هاشمی و شهرآرای (۱۳۸۷) تاحدودی متفاوت است. آنها معتقدند که محتوای کتاب های درسی دوره دبیرستان و پیش دانشگاهی علوم انسانی در جهت ارائه پیامی است که تا اندازه ای به حمایت یا نشان دادن حضور زن در عرصه های مختلف زندگی اجتماعی می پردازد. بنا به گفته هاشمی و شهرآرای کتاب جامعه شناسی سال دوم دبیرستان به تغییر نقش های خانوادگی به واسطه حضور بیشتر زنان در بازار کار، حرکت آنان در جهت شکل دهی شکل های مختلف به منظور ارتقای جایگاه خود در جامعه و افزایش سهم زنان از مزایای اجتماعی اشاره کرده است. مطرح ساختن این مباحث و موضوعات هر چند در حد بسیار محدود می تواند به طور ضمنی این پیام را برای دانش آموزان دربرداشته باشد که باورها و کلیشه های تثبیت شده برای زنان و مردان براساس برجسب های جنسیتی قابل تغییر و در حال تغییر است.

در مورد ویژگی های جسمانی و عاطفی زنان در کتاب های درسی دانشجویان بیان نمودند که در کتاب های درسی، دختر ها به صورتی نشان داده شده اند که کار سختی انجام نمی دهند

و مشغول کارهای راحت و ساده هستند در حالیکه پسرها همواره با ویژگی‌هایی چون قوی، توانا و شایسته به تصویر کشیده شده‌اند همچنین زنان بسیار مهربان و دلسوز به تصویر کشیده شده‌اند. برخی نیز بر این باورند که اشاره‌ای به ویژگی‌های عاطفی زنان در کتاب‌های درسی نشده است. گودن و گودن<sup>۱</sup> (۲۰۰۱) در مرورشان بر ادبیات پژوهشی موجود درباره موضوع به این نتیجه رسیده‌اند که از تفاوت‌های جنسیتی منعکس شده در محتوای کتاب‌ها به گونه‌ای قابل ملاحظه در طول زمان کاسته شده و میل به سمت برابری افزایش یافته است. همچنین مطالعات ترنبروکر<sup>۲</sup> (۱۹۹۶) نشان داد که تعداد اسامی و تصاویر مردان بسیار بیشتر از زنان بوده است. مردان نسبت به زنان بسیار قوی، فعال هستند. برخلاف پیش‌بینی انجام شده صفت استفاده شده برای زنان مثبت‌تر از مردان ارزیابی شده است. استروم کویست<sup>۳</sup> (نقل از افشانی و همکاران، ۱۳۸۸) به تحلیل محتوای کتاب‌های درسی براساس مولفه جنسیت پرداخته است. نتایج تحلیل وی نشان داده است که کتاب‌ها حاوی پیام‌ها و تصاویری هستند که در آن زنان با ویژگی‌هایی مانند هیجانی، ضعیف، ترسو، کم‌هوش و وابسته معرفی شده‌اند و مردان دارای ویژگی‌هایی چون شجاع، منطقی، باهوش، مستقل و رهبر هستند. نقش‌های زنان و مردان در این کتاب‌ها از نظر شرکت‌کنندگان با نظریه فرودستی زنان و برتری مردان همخوانی دارد. چونگ<sup>۴</sup> (۲۰۰۰) در پژوهش خود به این نتیجه دست یافت که کتاب‌های درسی، دختران را بیشتر به صورت شخصیت احساساتی معرفی کرده‌اند.

از دیگر یافته‌های پژوهش پیامدهای نابرابری جنسیتی است. بسیاری از شرکت‌کنندگان معتقد بودند که نابرابری جنسیتی در کتاب‌های درسی حاوی پیامدهای منفی و مثبت است. افزایش انگیزه پیشرفت و تحرک اجتماعی پیامد مثبت و کاهش منزلت اجتماعی زنان و بحران هویت جنسیتی پیامدهای منفی نابرابری جنسیتی است. تجربیات مشارکت‌کنندگان نشان می‌دهد که احساس نابرابری جنسیتی در زنان می‌تواند عاملی در جهت افزایش انگیزه مشارکت و تحرک اجتماعی باشد. با مرور اجمالی مطالعات موجود مشخص می‌شود که

- 
1. Gooden & Gooden
  2. Tuvner-Bowker
  3. Stromquist
  4. Chung

پیامدهای نابرابری جنسیتی به طرق مختلفی مطرح شده است. همسو با این یافته، دهنوی و معیدفر (۱۳۸۴) طی پژوهشی به بررسی رابطه‌ی احساس نابرابری جنسیتی و انگیزه تحرک اجتماعی در دانشجویان دختران پرداخته است. در این پژوهش، انگیزه تحرک اجتماعی متغیر وابسته و احساس نابرابری جنسیتی با ۵ بعد متغیر مستقل بود. نتایج حاکی از آن بود که بالا رفتن احساس نابرابری جنسیتی در هر یک از ابعاد آن انگیزه تحرک اجتماعی را افزایش می‌دهد. نتایج پژوهش آقاپور (۱۳۸۹) نیز نشان داد که وجود تبعیضات سیاسی و اجتماعی زن و مرد مانع مشارکت اقتصادی است. افزایش مشارکت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زنان تابع توسعه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است. این نتیجه با یافته‌های تحقیقات گازو<sup>۱</sup> (۲۰۰۳) نیز همسو است. گازو (۲۰۰۳) در تحقیقات خود به این نتیجه رسید که نابرابری جنسیتی پیامدهای اجتماعی از قبیل کاهش نقش زنان در مشارکت اجتماعی، تأخیر در توسعه اجتماعی، هدر رفتن نیروی انسانی جامعه، کاهش ظرفیت‌های تولید فکری و مادی جامعه را به دنبال دارد. همچنین در سطحی بالاتر نابرابری‌های جنسیتی مانع دسترسی زنان به امکانات، تسهیلات و مشارکت در تصمیم‌گیری آنان می‌گردد و این امر خود نابرابری جنسیتی را استمرار می‌بخشد (شادی طلب، ۱۳۸۱). صداقتی فرد و سخامهر (۱۳۹۲) در پژوهشی به بررسی تأثیر نابرابری جنسیتی بر میزان مشارکت اجتماعی زنان پرداخته است. نتایج حاکی از آن است که بین ابعاد حقوقی، اجتماعی و اقتصادی متغیر نابرابری جنسیتی و متغیر مشارکت اجتماعی رابطه معناداری مشاهده نشد. در مورد بعد سیاسی نابرابری جنسیتی یافته‌ها وجود رابطه معنادار و معکوس را با مشارکت اجتماعی نشان داد. نتایج پژوهش آقاپور (۱۳۸۹) نیز نشان داد که وجود تبعیضات سیاسی و اجتماعی زن و مرد مانع مشارکت اقتصادی است. یافته‌های صداقتی و صفا مهر (۱۳۹۲) و آقاپور (۱۳۸۹) ناهمسو با یافته‌های پژوهش حاضر است.

کاهش منزلت اجتماعی از پیامدهای منفی نابرابری جنسیتی است. تجربه دانشجویان حاکی از آن است که در کتاب‌های درسی به زنان و مسائل مربوط به زنان کم توجهی شده است. زنانی که بیشترین نقش و در خانواده و جامعه برعهده دارند. این بی‌توجهی باعث می‌شود که

1. Gazso

زنان در جامعه از منزلت و پایگاه اجتماعی خوبی برخوردار نباشند. به عقیده اغلب فمینیست‌ها و اندیشمندان حوزه ی علوم اجتماعی، تفاوت‌های بیولوژیکی دخالتی در فرودستی زن و برتری مرد ندارد بلکه عمدتاً نقش کم زنان در تملک ابزار تولید و عدم حضور فعال و مشارکت جدی زنان در چرخه اقتصادی و امور عمومی جامعه است که فرهنگ برتری و فرودستی را به وجود آورده و دوام داده است (ریتزر، ۱۳۸۳). به عقیده این دانشمندان دانش آموزان در نظام آموزشی امتیازات کمتری دارند و فرودستی و تسلیم شدن به کلیشه‌های مردانگی و زنانگی را نیز در همین نظام می‌آموزند (آبوت و والاس، ۱۳۸۷).

پیامد دیگر نابرابری جنسیتی از نظر اکثر مشارکت‌کنندگان بحران هویت جنسیتی است که این امر ناشی از نابرابری و عدم تعادل جنسیتی در کتاب‌های درسی بیان نموده‌اند. مایکل کیمبل جامعه‌شناس آمریکایی هویت را چنین تعریف می‌کند: هویت برابر است با همان هویت جنسیتی. از نظر وی هویت جنسیتی بخش مهم و اساسی هویت است. جنسیت در شکل‌گیری هویت نقش اساسی دارد. کودکان از همان آغاز زندگی به تفاوت‌های میان پسران و دختران آگاه می‌شوند (توکل، ۱۳۸۲). یافته‌های حجازی (۱۳۸۵) نیز حاکی از آن است که کتاب‌های درسی الگوی مناسبی به دانش‌آموزان دختر ارائه نمی‌دهد و آن‌ها را از مشارکت‌های اجتماعی باز می‌دارد. این پیام که با تحولات جامعه امروز ایران مغایرت داد دانش‌آموزان دختر را در تناقض قرار می‌دهد. در کتاب‌های درسی تأکید زیاد بر هویت جنسی دختران در خانه و در آغوش خانواده خیلی بیشتر از تأیید حضور جنسیتی آنان در حوزه‌های عمومی است. در حالیکه در دهه‌های آینده دختران امروزی بانوانی خواهند بود که نه تنها چرخ زندگی اجتماعی را خواهند چرخاند بلکه در چرخه ی اقتصادی، سیاسی و ... نیز نقش فزون‌تری خواهند داشت. همین تضاد و پارادوکس بین واقعیت‌های جامعه و نحوه انکاس هویت دختران در کتاب‌های درسی به صورت سنتی و قالبی سبب بحران هویت جنسیتی در دختران و زنان می‌گردد (شیخاوندی، ۱۳۸۵). پژوهش سیف‌اللهی و ابراهیمی (۱۳۸۷) حاکی از این است که به طور کلی نقش زنان در کتاب‌های درسی مدارس چه از لحاظ کمی و چه از لحاظ کیفی با نقش‌هایی که زنان در جامعه امروز ایفا می‌کنند هیچ تشابهی ندارند. عدم تطابق نقش زنان در

کتاب ها و جامعه امروز خود عاملی برای ایجاد بحران هویت جنسیتی محسوب می شود. از نظر حجازی (۱۳۸۵) سیر غیر منطقی ارائه جایگاه زن و مرد از پایه اول تا پنجم ابتدایی دانش آموز را از دستیابی به درک صحیح از هویت جنسیتی خود باز می دارد.

### منابع

- آبوت، پاملا و والاس، کلر (۱۳۸۷). جامعه شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران، نشر نی.
- آقاپور، اسلام (۱۳۸۹). نابرابری جنسیتی در ایران، پرتال مرکز تحقیقات زن و خانواده. [www.wrc.ir](http://www.wrc.ir)
- افشانی، عسگری ندوشن و فاضل نجف آبادی (۱۳۸۸). بازتولید نقش های جنسیتی در کتاب های فارسی مقطع ابتدایی. پژوهش زنان، دوره ۷، شماره ۱، صص ۸۷-۱۰۷.
- افهمی، بنفشه (۱۳۸۵). بررسی مضامین و آموزه های سیاسی در کتاب های درسی دوره ابتدایی. پژوهش های تربیت اسلامی. شماره ۲، صص ۷-۲۸.
- ایمانی، محسن و مظفر، محمد (۱۳۸۳). تحلیل محتوای کتاب هدیه های آسمان و کتاب کار پایه دوم دبستان چاپ سال ۱۳۸۱ در مقایسه با تعلیمات دینی چاپ سال ۱۳۸۰. فصلنامه نوآوری های آموزشی، شماره ۷، صص ۱۱۵-۱۳۲.
- مجتهدی، مهین (۱۳۸۱). بررسی باورهای جنسیتی در محتوای کتاب های درسی دوره ابتدایی، همایش ملی اصلاحات در آموزش و پرورش: تهران.
- سیف اللهی، سیف الله و ابراهیمی، مریم (۱۳۸۷). نقش و منزلت زن در کتاب های درس فارسی آموزش و پرورش ایران. پژوهش نامه علوم اجتماعی، سال ۲، شماره ۱، ۴۹-۷۵.
- پورطاهری، مهدی و پوروردی نجات، مینو (۱۳۸۸). سنجش نابرابری جنسیتی در بین زنان روستایی: مطالعه موردی استان گیلان. دانشنامه علوم اجتماعی، دوره ۱ (۲)، ۱۱۵-۱۵۶.
- توکلی والا، ژاله (۱۳۸۷). بررسی موانع اجتماعی و فرهنگی اشتغال زنان ایران در دهه های اخیر. پرتال نظام جامع اطلاع رسانی اشتغال. [www.jobportal.ir](http://www.jobportal.ir)

- حاضری، علی محمد و احمدپور خرمی، علیرضا (۱۳۹۱). بازنمایی جنسیت در کتب فارسی مقاطع تحصیلی راهنمایی و دبیرستان در سال تحصیلی ۸۹-۱۳۸۸. زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۰ (۳)، ۷۵-۹۶.
- حجازی، الهه (۱۳۸۵). اصلاح سیمای زن در کتاب‌های دوره ی ابتدایی: راهی به سوی دستیابی به فرصت‌های برابر. فصلنامه تعلیم و تربیت، ۱۰ (۸۷)، ۱۴۶-۱۲۱.
- دهنوی، جلیل و معیدفر، سعید (۱۳۸۴). بررسی رابطه احساس نابرابری جنسیتی و انگیزه تحرک اجتماعی در دختران دانشجو. مطالعات زنان، سال ۳ (۷)، ۷۵-۵۱.
- ریترز، جورج (۱۳۸۳). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی. تهران، انتشارات علمی.
- شادی طلب، ژاله (۱۳۸۱). توسعه و چالش‌های زنان ایران، قطره، تهران.
- شیخاوندی، داور (۱۳۸۵). بازتاب هویت‌های جنسیتی در کتاب‌های تعلیمات اجتماعی آموزش ابتدایی و دوره راهنمایی تحصیلی. فصلنامه تعلیم و تربیت، ۱۰ (۸۷)، ۹۳-۱۲۰.
- صادقی فسائی، سهیلا (۱۳۸۹). ضرورت نظریه پردازی در حوزه ی مسائل زنان از تحقیق تا نظریه. فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ۱۳ (۵۰)، ۲۲۸-۱۸۵.
- صدقاتی فرد، مجتبی و سخامهر، میترا (۱۳۹۲). تاثیر نابرابری جنسیتی بر میزان مشارکت اجتماعی زنان. فصلنامه مطالعات جامعه شناختی جوانان، ۴ (۱۰)، ۶۰-۴۳.
- ظهره وند، راضیه (۱۳۸۵). تحقق آموزش و پرورش حساس به جنسیت در برنامه ریزی آموزشی دوره آموزش عمومی. فصلنامه تعلیم و تربیت، ۱ (۸۷)، ۱۷۴-۱۴۷.
- عریضی، سید محمدرضا و عابدی، احمد (۱۳۸۲). تحلیل محتوای کتاب‌های درسی دوره ابتدایی برحسب سازه انگیزه پیشرفت. نوآوری‌های آموزشی، ۲ (۵)، ۵۴-۲۹.
- علی پور، توکلی و سرمدی (۱۳۹۰). مطالعه ای پیرامون چگونگی برابری جنسیتی در آموزش و ارتقای امنیت روانی زنان جامعه ایران از طریق آموزش‌های مجازی. پژوهش‌های روانشناسی اجتماعی، دوره ۱ (۴)، ۸۰-۶۳.
- فتحی واجارگاه، کورش (۱۳۹۲). برنامه درسی به سوی هویت‌های جدید. انتشارات آبیژ.

فروتن، یعقوب (۱۳۸۹). جامعه‌پذیری جنسیتی در کتاب‌های درسی مدارس ایران. زن در توسعه و سیاست، دوره ۸، شماره ۳، صص ۱۹۵-۲۱۶.

فروتن، یعقوب (۱۳۹۰). بازنمایی الگوهای اشتغال زنان در متون درسی ایران. زن در توسعه و سیاست، ۹ (۲)، ۳۹-۷۸.

هاشمی، سهیلا و شهرآرای، مهرناز (۱۳۸۷). بررسی باورها و ارزش‌های دانش‌آموزان، خانواده و کتاب‌های درسی درباره تساوی جنسیت. مطالعات زنان، ۶ (۲)، ۲۷-۴۶.

Amancio, Ligia. (2005). Reflections on science as a gendered Endeavour: changes and continuities. *Social science information*, 44(1).

Anderson, D, A & Hamilton, M (2005). Gender role stereotyping of parents in children's picture books: the invisible father. *Sex roles*, 52(3-4).

Barton, A & Sakwa, L. N (2012). The representation of gender in english textbooks in Uganda. *Journal of pedagogy, culture & society*, 20(2).

Brint, S., M. F. Contreras, & M. T. Matthews (2001). Socialization messages in primary schools: an organizational analysis. *Sociology of education*. 74(3).

Chick, A.K., (2006). gender balance in k-12 American history textbooks. *Social studies research and practice*, 1(3).

Chung, H (2000). Womens roles and gender issues in primary school textbooks. Korea and mexico, Santiago University of California.

Esen, Y., (2007). Sexism in school textbooks prepared under educational reform in turkey. *Journal for critical education policy studies*, 5.

Evans L. & Davies, K (2000). No sissy boys here: a content analysis of the representation of masculinity in elementary school reading textbooks, *sex roles*, 42(3-4).

Frawley, Timothy J (2008). Gender Schema and Prejudicial Recall: How Children Misremember, Fabricate, and Distort Gendered Picture Book Information. *Journal of Research in Childhood Education*, 22(3).

Gooden, A. & Gooden M. A. (2001). Gender representation in notables children's picture books: 1995-1999. *Sex roles*, 45(1-2).

Gazso, W. A & McMullin, J.A (2003). Doing domestic labour: strategizing in gendered domain. *Canadian journal of sociology*, 28(3).

Hamilton, M. C. Anderson, D. broaddus, M & young, K. (2006). Gender Stereotyping and Under-representation of Female Characters in 200 Popular Children's Picture Books: A Twenty-first Century Update, *gender roles*, 55.

Jackson, C. & Warin, J (2000). The importance of gender as an aspect of identity at key transition points in compulsory education. *British educational research journal*, 26(3).

- Khurshid, K., G. Iram & A.H. Muhammad (2010). A study of the representation of female image in the textbooks of English and urban at secondary school level. *Pakistan journal of social sciences*, 30(2).
- Law, K. W. K & Chan, A. H. N (2004). gender role stereotyping in hongkongs primary school Chinese language subject textbook. *AJWS* 10(1).
- Lee, J. F. K. and Collins P. (2008) "Gender voices in Hong Kong English textbooks some past and current practices", *Sex Roles*, 59
- Mccabe, J., F. Fairchild, L. Grauerholz, B. pescosolido and D. tope (2011). Gender in twentieth century children's books patterns of disparity in titles and central characters. *Gender and society* 25(2).
- Mukundin, J & V.Nimehchisalem (2008). Gender representation in Malaysian secondary school English language textbooks. *Indonesian journal of English language teaching*, 24(2).
- Sumalatha, K & Ramakrishnaiah, D. (2004). Sex Bias in Secondary School Social Studies Textbooks: A Case Study in India. *American journal of applied science*, 1(1).
- Reagle, CH (2006). Creating effective schools where all students can learn, western Washington University. *The rural educator*, 27(3).
- Suarez, G. M (2005). Barriers of female achievement: gender stereotypes in Costa Rican textbooks, *womens study international forum*, 11(6).
- Sugar, J. A. et al. (2002). Gender biases in gerontological education, gerontology & geriatrics education, 22(4).
- Sunderland, J. et al. (2001). From bias in the text to teacher talk around the text: an exploration of teacher discourse and gendered foreign language textbook text, *linguistics and education*, 11.
- Taylor, F. (2003) content analysis and gender stereotypes in children's books, *teaching sociology*, 31.
- Toci, A. Aliu, M. (2013). Gender Stereotypes in Current Children's English Books Used in Elementary Schools in the Republic of Macedonia, *American international journal of contemporary research*, 3(12).
- Turner-Bowker, D. M (1996). gender stereotyped descriptors in children's picture books: does curious Jane exist in the literature? *Sex roles*, 35.
- Ullah, H & C. Skelton (2012). Gender representation in the public sector schools textbooks of Pakistan, *educational studies*, 4(3).
- Ullah, Ali & Naz (2014). Gender representation in children's books: a critical review of empirical studies. *World applied sciences journal* 29 (1).
- Van Mannen, M. (2006). *Researching Lived Experience, Human Science for an Action Sensitive Pedagogy*. Ontario, Canada: The University of Western Ontario.